

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان ۱۳۹۳
صفحات ۱۲۱ - ۱۴۱

مناسبات سیاسی حکومت شیعی بنی‌مرداس با فاطمیان و سلجوقیان^۱

سید ابوالقاسم فروزانی^۲
حسین پوراحمدی^۳
لیدا مودت^۴

چکیده

در اوایل قرن پنجم هجری با تضعیف دولت حمدانیان در حلب، امیر بنی‌مرداس با بروز خلاء قدرت موفق به تأسیس حکومت بنی‌مرداس (۴۷۲-۴۱۴ق) در این شهر گردید. شهر حلب به لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی و نظامی برای فاطمیان، بیزانس و سلجوقیان در قرن پنجم هجری جایگاه و اهمیت بسزایی داشت. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که امرای بنی‌مرداس با تدابیر سیاسی علیرغم حملات مکرر فاطمیان موفق شدند قدرت خود را در حلب حفظ نمایند؛ اما با ورود ترکمانان به شام، سلاطین نخستین سلجوقی با تصرف این شهر توانستند از یک سو تلاش‌های بیزانس برای نفوذ در منطقه شمال شام را خنثی کرده و از سوی دیگر فاطمیان را تحت فشار قرار دهند. با این اقدامات سلاجقه در حلب، دولت بنی‌مرداس بیش از پیش رو به افول نهاد و سرانجام توسط سلجوقیان منقرض گردید. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با استناد به منابع اصلی درصدد است به مناسبات سیاسی و برخوردهای این دولت با فاطمیان و سلجوقیان بپردازد.

واژگان کلیدی

حلب، بنی‌مرداس، فاطمیان و سلجوقیان.

۱. تاریخ دریافت ۹۲/۷/۱۸، تاریخ پذیرش ۹۲/۱۲/۵.

۲. دانشیار دانشگاه شیراز، گروه تاریخ، شیراز، ایران. foroozani_s_a@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه شیراز، گروه تاریخ، شیراز، ایران. pourahmadh@yahoo.com

۴. استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، گروه تاریخ، اهواز، ایران. lidamavadat@gmail.com

طرح مسأله

در اوایل قرن پنجم هجری تضعیف قدرت فاطمیان و آشوب‌های سیاسی در شام منجر به تاسیس حکومت محلی بنی‌مرداس در حلب گردید. اهمیت این پژوهش در آن است که حکومت بنی‌مرداس در این قرن روابط تاثیرگذاری با حکومت‌های سلجوقیان، فاطمیان و بیزانس داشت. شناخت سیاست خارجی فاطمیان و سلجوقیان در ارتباط با حکومت بنی‌مرداس در شام خود از مهم‌ترین ضرورت‌ها و دلایل انجام این پژوهش است؛ این شناخت با آشکار شدن روند حوادث و رویدادهای تاریخی شام در آن برهه زمانی امکان‌پذیر می‌شود.

مسأله اساسی این پژوهش تحلیلی بر عملکرد و اقدامات امرای بنی‌مرداس در برابر سلجوقیان، فاطمیان و بیزانس است. فرضیه تحقیق بر این امر استوار است که امرای بنی‌مرداس موفق شدند با ضعف قدرت فاطمیان در شام و خلاء قدرت سیاسی برتر در منطقه شام حکومت خود را تاسیس کنند و در ادامه امرای این دولت با سیاست‌های واقع‌بینانه با دفع حملات فاطمیان به تثبیت حکومت خود پرداختند؛ اما سرنوشت این حکومت با ورود سلجوقیان به شام منجر به تضعیف و انقراض این دولت شیعی گردید.

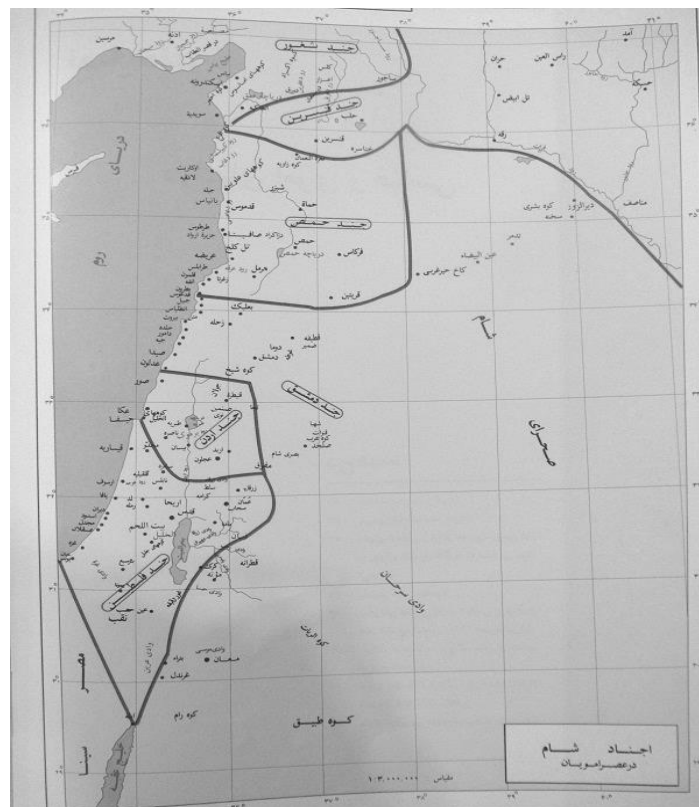
پژوهش درباره مناسبات فاطمیان و سلجوقیان با حکومت بنی‌مرداس کاری دشوار است؛ زیرا مناسبات فاطمیان و سلجوقیان با این حکومت موضوع و مسأله‌ای مبهم و ناشناخته است. با مطالعه‌ای که در این باره انجام گرفت، مشخص شد که آثار مستقلى در باب مناسبات سیاسی فاطمیان و سلجوقیان با این حکومت نگاشته نشده است. در باب ادبیات تحقیق و پیشینه پژوهشی در این زمینه آنچه می‌توان اظهار نمود، این است که در زبان فارسی پژوهش مستقلى در این خصوص به‌ندرت انجام شده است. مقاله «بررسی وضعیت شیعیان در حلب عهد بنی‌مرداس» به زبان فارسی است که به مناسبات سیاسی حکومت بنی‌مرداس توجهی نداشته و به‌طورکلی در خصوص وضعیت شیعیان و جنبه فرهنگی آنان پرداخته است. در تحقیقات جدید به زبان عربی دو مقاله از حسن امین با عنوان تاریخ «بنومرداس» و «تاریخ دولة عربية مجهولة: بنومرداس» است، که در این دو پژوهش به‌طورمختصر به این حکومت پرداخته

است. لازم به ذکر است در مقالات ذکر شده به مناسبات این حکومت با سلجوقیان و فاطمیان اشاره‌ای نشده است. لذا در این مقاله تلاش می‌شود به نقش و جایگاه حکومت بنی‌مرداس در منطقه شام در قرن پنجم هجری به ویژه مناسبات سیاسی با حکومت‌های فاطمیان و سلجوقیان پرداخته شود.

شبه‌ای درباره حلب

سرزمین شام را از لحاظ منطقه‌ای به شش کوره تقسیم کرده‌اند: قنسرين، حمص، دمشق، اردن، فلسطین، عواصم و ثغور. (مقدسی، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۱۷) شهر حلب در کوره قنسرين و در کنار رود قویق قرار گرفته است. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۵۸) این شهر پس از دمشق در منطقه شام مهم‌ترین شهر به حساب می‌آید. در خصوص موقعیت سوق‌الجیشی شهر حلب باید گفت، این شهر در شمالی‌ترین منطقه شام قرار دارد که انطاکیه در غرب آن، بلس در شرق آن و معره النعمان در جنوب آن قرار دارد. نگاه ویژه امپراطوری بیزانس، فاطمیان و در ادامه سلجوقیان به حلب به دلیل اهمیت نظامی، تجاری و همچنین نزدیکی آن به مرزهای روم بود. از این‌رو حکومت‌های ذکر شده همواره در صدد بودند بر این نقطه مسلط شوند.

حلب توسط ابو عبیده جراح در سال هفدهم هجری قمری به دست مسلمانان فتح گردید. در عهد امویان اداره حلب زیر نظر والی قنسرين بود که از مرکز خلافت تعیین می‌شد. طولونیان، اخشیدیان و در ادامه حمدانیان اداره شهر مذکور را به دست گرفتند. (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۵۲) در دوره حمدانیان به ویژه عصر سیف‌الدوله، مقطع اوج و شکوفایی شهر حلب به‌شمار می‌رود. حلب روزگارانی از پایگاه‌های مذهب تشیع و مراکز شیعه‌نشین منطقه شام بوده است. حمدانیان با رسمی کردن مذهب تشیع و حمایت از علمای شیعی دوران رشد و اعتلای شیعه در شهر حلب را آغاز کردند. بدین ترتیب بر شمار شیعیان در این زمان افزوده شد. محققین از برگزاری آیین‌های شیعی از جمله عاشورا در حلب عصر حمدانی یاد می‌کنند. (زبده الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۱۴۴)



موقعیت حلب در منطقه شام

شکل‌گیری حکومت بنی‌مرداس^۱:

با تضعیف خلافت عباسیان، پس از مرگ مامون (۲۱۸ ه.ق) امارت‌های شیعی در قلمرو اسلامی ایجاد گردید. آل‌بویه در ایران و عراق، بنی‌شاهین در بطائح، بنی‌مزید در حله، حمدانیان در موصل و حلب و در ادامه، بنی‌عقیل در موصل و بنی‌مرداس در حلب از جمله حکومت‌های شیعی بودند که قبل از ظهور و قدرت‌گیری سلجوقیان (۴۳۱ ه.ق) شکل گرفتند.

برخی محققین بر این باورند، قدرت‌گیری دوباره اعراب در اواخر قرون چهارم و پنجم هجری قمری در غرب جهان اسلام ناشی از طرد شدن آنان پس از سقوط امویان

۱. مرداس اسم جدّ این خاندان بوده که آنان منسوب به وی می‌باشند و آنان را آل‌مرداس و بنو مرداس و مرداسی گویند. (معجم الاعلام، عبدالوهاب جابی، ۳۴۸)

است؛ لذا تشکیل حکومت‌های قبایل عربی در منطقه شام در قرون مذکور را در این راستا می‌دانند. (زیدان، ۱۳۷۲: ۴/ ۸۳۵)

شایان ذکر است، پس از اضمحلال تدریجی حمدانیان در حلب، (۳۵۶ق) به دلیل خلاء قدرت، از یک سو فاطمیان و بیزانس سعی در گسترش نفوذ خود در این منطقه داشتند؛ و از سویی دیگر امیران قبایل مستقر در شام برای افزایش قدرت خود تلاش نمودند. خاندان شیعی بنی‌مرداس از قبیله عرب بنی‌کلاب (جَبُور، ۱۹۸۸م: ۳۷۸-۳۷۹) مستقر در شام در اوایل قرن پنجم بر حلب مسلط شدند. بنی‌کلاب در این برهه زمانی مهم‌ترین قبیله در حلب و نواحی آن به حساب می‌آمد. (نصرالله، ۱۴۰۳ق: ۷ و ۸۵)

چنانچه اولین فعالیت‌های سیاسی صالح‌بن‌مرداس - موسس سلسله بنی‌مرداس - به سال ۳۹۹ق برمی‌گردد. صالح‌بن‌مرداس با غلبه بر رقبای خود موفق گردید، رَحْبَه^۱ را تصرف کند. صالح در این شهر برای نیل به مقاصد سیاسی خود را در تابعیت فاطمیان قرار داد و (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ۷/ ۵۶۱) الحاکم، خلیفه فاطمی او را به رسمیت شناخت و به وی لقب اسدالدوله اعطا نمود. (زرکلی، بی تا: ۳/ ۱۹۶) در سطور آینده در خصوص مناسبات بنی‌مرداس و فاطمیان پرداخته خواهد شد.

صالح‌بن‌مرداس در سال‌های ۴۰۲ق و ۴۰۶ق به سوی حلب یورش برده (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۷۷) تا این‌که سرانجام در سال ۴۱۴ق موفق گردید با استفاده از نارضایتی مردم حلب از ابن‌ثعبان، آخرین حاکم دست‌نشانده فاطمی در این شهر، سلسله بنی‌مرداس را در حلب پایه‌گذاری کند. (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۸۰؛ ابن‌خلکان، ۱۹۴۸م: ۱/ ۴۲۱)

موسس سلسله بنی‌مرداس پس از استقرار حکومت خود در حلب، به گسترش فتوحات پرداخت. وی در سال ۴۱۶ق حمص، بعلبک، صیدا، دژ عَکّا، مَنبِج، بَلس و رَقَنیّه^۲ در ناحیه طرابلس و مَعْرَه النعمان را در سال ۴۱۸ق تصرف کرد. (ابن‌عَدیم، زبده الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۲۳۰) سپس صالح قلمروش را تا عانه گسترش داد. (زرکلی، بی تا:

۱. رَحْبَه: شهری بر ساحل فرات، میان رَقَه و عانه است که مالک بن طوق از سرداران هارون آن را

ساخته و به رَحْبَه مالک بن طوق معروف است. تقویم البلدان، ابوالفداء، ص ۳۱۳

۲. شهری از توابع حمص که به آن رَفْنیه تدمر گفته می‌شود. معجم البلدان، ۳/ ۶۳

۳/ ۱۹۶؛ طباح حلبی، ۱۴۰۸ق: ۱/ ۲۸۹) از این رو قدرت روزافزون صالح بن مرداس در منطقه شام موجب نگرانی هر چه بیشتر فاطمیان گردید.

پایداری حکومت بنی مرداس در برابر فاطمیان:

قبل از آن که به مناسبات فاطمیان و بنی مرداس بعد از شکل گیری حکومت بنی مرداس پرداخته شود، لازم است به نفوذ و گسترش فاطمیان در منطقه شام قبل از تاسیس این حکومت اشاره گردد.

لازم به یادآوری است، فاطمیان در سال ۳۵۸ ه.ق بر مصر تسلط یافتند (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ق: ۴/ ۳۰) و برای نیل به هدف نهایی خویش که همان ضربه زدن به عباسیان بود، به نفوذ در شام اقدام نمودند. شام برای فاطمیان از لحاظ موقعیت جغرافیایی و راه های ارتباطی اهمیت فراوانی داشت. این منطقه بر سر راه زمینی عراق، عربستان، ایران و نقاط دورتر شرق قرار داشت و برای حاکمان شرق (عباسیان، آل بویه و بعداً سلجوقیان) آن جا، راه رسیدن به سواحل دریای مدیترانه و مصر به شمار می رفت.

دوره العزیز، خلیفه فاطمی (۳۸۶-۳۶۵ق)، دوره تحکیم ارکان دولت فاطمیان در مصر بود. سیاست خارجی وی توسعه قدرت فاطمیان در شام و گرفتن آن از عباسیان و بیزانسی ها بود. فتح شام راه ورود آنان را به عراق همواره کرد. (قلقشندی، ۱۹۳۸م: ۳/ ۳۵۴) العزیز در سال ۳۶۵ق جوهرسیسیلی را برای تصرف دمشق به سوی شام روانه کرد. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ۵/ ۴۰۶) طی پیروزی نسبی که جوهر به دست آورد؛ العزیز شخصاً وارد جنگ در منطقه شام گردید. (انطاکی، ۱۹۹۰م: ۱۸۱) سرانجام خلیفه فاطمی در سال ۳۶۸ق رمله را تصرف کرد. بدین ترتیب زمینه گسترش قدرت فاطمیان در آنجا فراهم شد.

لازم به ذکر است، از اواسط قرن چهارم هجری به بعد حملات رومی ها به شام گسترش یافت. گسترده گی حملات رومی ها به منطقه شام موجب گردید فاطمیان احساس خطر کنند. سرانجام درگیری های فاطمیان و بیزانس در منطقه شام منجر به شکست بیزانس توسط فاطمیان در افامیه در شمال شام شد. شکست های متعدد

بیزانسی‌ها از والی فاطمی شام موجب شد که باسیلیوس دوم امپراتور روم به حاکمیت فاطمیان در شمال شام تن در دهد. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ۵/ ۵۱۷-۵۱۸)

پس از مرگ سیف‌الدوله حمدانی (م ۳۵۶ق)، از یک سو ضعف حکومت حمدانی و از سوی دیگر همان‌طور که ذکر گردید، سیاست توسعه‌طلبی العزیز، خلیفه فاطمی (۳۶۵-۳۸۶ق) به نفوذ و گسترش قدرت فاطمیان در منطقه شام کمک کرد.^۱ (قلقشندی، ۱۹۳۸م: ۳/ ۳۵۴؛ ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م: ۳۸) شایان ذکر است، ابونصر منصور، پسر غلام سیف‌الدوله حمدانی که در سال ۳۹۹ق از جانب الحاکم بامرالله (۴۱۲-۳۸۶ق) بر حلب حکومت می‌کرد، رسماً فرمانبردار فاطمیان بود. (ابن‌عدیم، زبده‌الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۱۹۷) در این سال صالح‌بن‌مرداس موفق گردید بر رجب در شمال شام تسلط یابد و با مصلحت‌اندیشی و پیشبرد اهداف خود، تابعیت فاطمیان را پذیرفت؛ زیرا در آن زمان شام تحت سلطه فاطمیان بود. (زرکلی، بی تا: ۳/ ۱۹۶)

منازعات میان قدرت‌های محلی در منطقه شام هر چند تحت تابعیت فاطمیان بودند، امری طبیعی بود. همان‌طور که پیشتر ذکر گردید، صالح‌بن‌مرداس برای کسب قدرت بیشتر موفق گردید طی حملاتی در سال‌های ۴۰۲ق و ۴۰۶ق و سرانجام ۴۱۴ق به حلب، نماینده فاطمی آن را متواری کند.^۲ (ابن‌عدیم، زبده‌الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۱۹۸-۲۰۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۹/ ۹۴؛ ابوالفداء، ۱۹۵۶م: ۲/ ۱۴۰-۱۴۱) ازاین‌رو حکومت بنی‌مرداس در این سال رسماً در حلب تاسیس گردید.

در مجموع می‌توان مناسبات سیاسی فاطمیان و حکومت بنی‌مرداس را در مراحل ذیل تقسیم‌بندی نمود:

۱. دوره استقامت حکومت بنی‌مرداس در برابر حملات فاطمیان (۴۲۹-۴۱۴ق)

۲. دوره استیلای فاطمیان بر حلب و اخراج بنی‌مرداس (۴۳۳-۴۲۹ق)

۳. دوره حکومت بنی‌مرداس بر حلب (۴۴۹-۴۳۳ق)

۱. العزیز در سال ۳۶۵ق جوهرسیسیلی را برای تصرف دمشق به سوی شام روانه کرد. (ابن‌اثیر، ۵/ ۴۰۶)

۲. طی پیروزی نسبی که جوهر به دست آورد؛ العزیز شخصاً وارد جنگ در منطقه شام گردید. (انطاکی، ۱۹۸۰م: ۱۸۱؛ مقریزی، ۱۴۱۶ق: ۱/ ۲۴۱) العزیز در سال ۳۶۸ق رمله را تصرف کرد.

۲. در زمان الظاهر خلیفه فاطمی از سوی وی ابن‌ثعبان بر حلب حکومت می‌کرد.

۴. دوره حکومت چهارساله فاطمیان بر حلب (۴۵۲-۴۴۹ق)

دوره اول مناسبات بنی‌مرداس و سلجوقیان را می‌توان بین سال‌های ۴۱۴-۴۲۹ق دانست. در این دوران حکومت بنی‌مرداس تاسیس گردیده و با استقامت توانستند حلب را از تهاجمات فاطمیان حفظ نمایند. گفتنی است، صالح‌بن‌مرداس قبل از تاسیس حکومت در ابتدا در اطاعت فاطمیان بود؛ اما اولین بارقه‌های استقلال‌طلبانه وی در سال ۴۱۴ق با اتحاد امرای شام آغاز گردید. در زمان الظاهر فاطمی (۴۲۷-۴۱۲ق) که امور دولت فاطمیان در مصر رو به ضعف نهاد، حکومت فاطمی بر شام در معرض خطر قرار گرفت. اتحادیه‌ای میان جراحیان فلسطین، کلبیان شام مرکزی و کلابیان شمال شام علیه فاطمیان به وجود آمد. (غزی، بی تا: ۶۸/۳) به ترتیب براساس این پیمان فلسطین به حسان بن جراح، دمشق به سنان بن سلیمان کلبی و حلب تا عانه به صالح بن مرداس کلابی رسید. (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۵۷۹/۷؛ انطاکی، ۱۹۹۰: ۳۹۰؛ ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م: ۱۰۱) در این راستا با این پیمان‌نامه صالح به حلب تاخت و حکومت خود را در حلب در سال ۴۱۴ق تاسیس نمود.

پس از تاسیس حکومت بنی‌مرداس در حلب، جنگ‌های متعددی میان قوای متحد و فاطمیان اتفاق افتاد. نیروی متحدین در ابتدا لشکر فاطمی را در عسقلان شکست دادند؛ اما پس از مرگ سنان، رهبر قبیله بنی‌کلب در سال ۴۱۹ق، جانشین وی از اتحاد خارج شد و به اطاعت الظاهر، خلیفه فاطمی گردن نهاد. با شکاف در میان متحدین در سال ۴۲۰ق، الظاهر فاطمی سپاهی به فرماندهی انوشتکین دزبری^۱ برای نبرد با امرای عرب راهی شام کرد. (صفدی، امراء دمشق، ۱۹۵۵م: ۱۴ و ۲۱۲) در جنگی که میان انوشتکین دزبری از یک طرف و صالح و حسان از طرف دیگر در اُقحوانه^۲ رخ داد، (صفدی، الوافی بالوفیات، ۱۹۷۴م: ۲۷۲/۱۶) صالح کشته و حسان نیز به دولت بیزانس پناه برد.

۱. انوشتکین دزبری از خاصان مستنصر بود که وی امور مهمش را به او واگذار کرده بود. او در زمان خودش امور شام را تنظیم کرد و فساد را در آن جا از بین برد. در زمان او راه‌ها امن شد. (النجوم الزاهرة، ابن تغری بردی، ج ۵، ص ۳۴) وی امیر الجیوش بود و در سال ۴۱۹ق به ولایت دمشق منصوب شد و تا سال ۴۳۳ق در این مقام باقی بود.

۲. جایی در اردن از سرزمین دمشق بر کرانه دریاچه طبریه. (معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۷۸)



(ابن‌عدیم، زبده‌الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۲۳۱؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۸۳ق: ۴/ ۲۵۲-۲۵۳؛ ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م: ۷۳) باوجود این‌که سپاهیان مصری، مؤسس سلسله بنی‌مرداس را به قتل رساندند، ولی نتوانستند به سلطه آنان در حلب پایان دهند و اداره‌ی قلمرویی که صالح‌بن‌مرداس تحت سلطه خود درآورده بود، توسط فرزندش، نصر، ادامه یافت. می‌توان گفت که صالح‌بن‌مرداس طی شش سال حکومتش در حلب توانست قلمرو خود را گسترش دهد.

دوره دوم (۴۲۹-۴۳۳ق) مناسبات بنی‌مرداس و فاطمیان مصادف با مدتی پس از شروع خلافت مستنصر فاطمی (۴۲۷-۴۸۷ق) است. مستنصر در این مقطع متوجه اهمیت سوق‌الجیشی حلب گردید و درصدد براندازی حکومت بنی‌مرداس برآمد. خلیفه فاطمی در سال ۴۲۹ق سپاهی به فرماندهی انوشترکین دزبری به جنگ نصربن‌صالح فرستاد. در این جنگ نصربن‌صالح کشته شد. (ابوالفداء، ۱۹۵۶م: ۲/ ۱۴۲) انوشترکین دزبری با سیاست‌هایش توانست اعراب شام از جمله خاندان بنی‌مرداس را سرکوب و متواری کرد. با قتل نصربن‌صالح و تصرف حلب، دزبری برای فتوحات و گسترش قلمرو فاطمیان راهی شمال شام گردید.^۱ (ابن‌عدیم، زبده‌الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۲۵۷-۲۵۸) بدین ترتیب شهر حلب از سال ۴۲۹ تا ۴۳۳ق از زیر سلطه امرای بنی‌مرداس خارج شد؛ اما با مرگ این سردار نظامی مقتدر - دزبری - در سال ۴۳۳ق نفوذ و قدرت فاطمیان موقتاً در حلب در این دوره به پایان رسید.

دوره سوم مناسبات بعد از مرگ دزبری آغاز گردید. این برهه شامل سال‌های ۴۳۳-۴۴۹ق است که حکومت بنی‌مرداس موفق گردید بدون دخالت فاطمیان بر حلب فرمانروایی کنند. لازم به ذکر است که پس از مرگ دزبری به دلیل عدم‌کفایت جانشین وی - ناصرالدوله‌بن‌حمدان - نفوذ فاطمیان در شام رو به اضمحلال رفت. (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۸/ ۱۱۵؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۸۳ق: ۵/ ۳۴) بدین ترتیب اعراب شام و به ویژه بنی‌مرداس بار دیگر قدرت گرفتند. (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۸/ ۲۹) بنی‌مرداس به رهبری یکی از امیران آن قبیله به نام ثمال به سوی حلب لشکرکشی کردند و بنجوتکین -

۱. راهی بلس و منبج گردید.

حاکم دست‌نشانده فاطمیان - که بر حلب حکومت می‌کرد، این شهر را به ثمال تسلیم کرد. (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۲۶۰) و بار دیگر حکومت بنی‌مرداس در سال ۴۳۳ق در حلب اعاده گردید.

دوره چهارم مناسبات بنی‌مرداس و فاطمیان (۴۵۲-۴۴۹ق) آخرین دوره استیلای فاطمیان بر حلب است. در دهه چهارم قرن پنجم هجری، فاطمیان جان دوباره‌ای در شام گرفتند. دامنه اقتدار مستنصر فاطمی به تمامی افریقای شمالی، سیسیل، مصر و غرب عربستان رسید. بساسیری یکی از سرداران مستنصر در این برهه از زمان توانست در بغداد خطبه را به نام خلیفه مستنصر فاطمی بخواند. (مقریزی، ۱۹۶۷م: اتعاظ، ۲/ ۲۵۴) امری که برای هیچ یک از اجداد مستنصر فاطمی واقع نشد. (ابن تغری‌بردی، ۱۳۸۳ق: ۵/ ۷)

فاطمیان در سال‌های ۴۴۰-۴۴۱ق تلاش کردند که حلب را دوباره به چنگ آورند؛ اما هر بار ثمال، امیر بنی‌مرداس موفق شد آنان را وادار به عقب‌نشینی کند؛ اما امیر مرداسی به دلیل ایجاد اختلاف با قبیله بنی‌کلاب در حلب در سال ۴۴۹ق این شهر را به نماینده مستنصر بالله فاطمی، ابن ملهم، واگذار کرد. ثمال به مصر و برادرش، عطیه، به رجبه رفتند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۳۹۰؛ ابن قلانسی، ۱۹۰۸م: ۸۶)

ابن ملهم به مدت چهار سال در حلب خطبه را به نام مستنصر فاطمی خواند. در سال ۴۵۲ق مردم حلب علیه ابن ملهم شورش کردند. به نظر می‌رسد مردم حلب از استیلای فاطمیان بر این شهر رضایت نداشتند. مردم حلب با محمودبن نصر بن صالح مرداسی - فرد دیگری از خاندان بنی‌مرداس - ارتباط برقرار کرده تا شهر را به وی تسلیم کنند. در سال ۴۵۲ق در جنگی که در فنیق میان محمودبن نصر و سپاه فاطمی رخ داد، فاطمیان شکست خوردند. بدین ترتیب محمود در سال ۴۵۲ق بر حلب مسلط شد. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۷: ۵۸۲) حمایت مردم حلب از آل‌مرداس نشان از جایگاه این قوم عرب شیعه در حلب و نواحی آن دارد.

پس از تسلط محمودبن نصر بر حلب، فاطمیان ثمال را که در مصر بود، با سپاهی به سوی حلب فرستادند. در سال ۴۵۳ق ثمال موفق گردید حلب را به دست آورد. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۸۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۳۹۱) این جابجای قدرت در حلب

حاکمی از عدم ثبات سیاسی، ضعف خلافت فاطمی و نابسامانی پایه‌های قدرت امرای محلی بنی‌مرداس است. بدین ترتیب این اقدام فاطمیان را می‌توان جز آخرین تلاش‌های جدی و نظامی آنان برای نفوذ در شمال شام دانست.

دوره گذار حکومت بنی‌مرداس

در این دوره گذار که حکومت مقتدری بر حلب نفوذ نداشت؛ اختلافات داخلی و نزاع خانگی بنی‌مرداس زمینه ورود سلجوقیان به شام را فراهم کرد. در سال ۴۵۴ ق شمال درگذشت و برادرش عطیه بن صالح جانشین وی گردید؛ (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵ م: ۱/ ۲۸۸) اما محمود بن نصر که دوره کوتاهی بر حلب حکومت کرده بود، اکنون با جانشینی عطیه بن صالح مخالفت ورزید.^۱ (ابوالفداء، ۱۹۵۶ م: ۲/ ۱۴۲) اما عملاً عطیه بن صالح (۴۵۷-۴۵۴ ق) حکومت حلب را هر چند با مخالفت محمود بن نصر مواجه گردید، به دست گرفت.

با جانبداری بزرگان بنی‌مرداس از محمود، چندین جنگ میان محمود و عطیه رخ داد، که هر بار به صلح ختم می‌شد. در صلحی که در سال ۴۵۶ ق منعقد گردید و طبق مفاد آن، قسمت عمده نواحی از جمله حلب از آن عطیه و نواحی شمالی شام متعلق به محمود باشد. (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵ م: ۱/ ۲۹۱-۲۹۴) بدین ترتیب در فاصله سال‌های ۴۵۴-۴۵۷ ق عطیه و محمود مشترکاً قلمرو حکومت بنی‌مرداس را در دست داشتند.

در زمان عطیه بن صالح، بعد از آخرین صلحی که میان وی و محمود بسته شد، محمود صاحب شهرهای شمال شام گردید. بدین ترتیب رویارویی با رومیان امری طبیعی بود. محمود به دلیل فشار رومیان، در سال ۴۵۶ ق فرزندش، نصر را به گروگان نزد آنان فرستاد (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵ م: ۱/ ۲۹۶) و دژ آسفونا^۲ را خراب نمود.

۱. محمود بن نصر کس نزد عطیه فرستاد و به او گفت: «معزالدوله شمال وقتی حلب را از من گرفت با من شرط کرد که هنگام مرگش آن را به من بر می گرداند، من حلب را به زور شمشیر از مصری‌ها گرفتم و آن ارث من از پدرم می باشد و بزرگان عشیره من هم این را می دانند.»

۲. دژی نزدیک معرة النعمان در شام، که محمود بن نصر بن صالح آن را فتح کرد. (معجم البلدان، ۲۱۳/۱)

(حموی، ۱۳۳۹ق: ۱/ ۲۱۳) که در سطور بعدی به نفوذ رومیان در شمال شام و رویکرد سلجوقیان به این منطقه سخن خواهد رفت.

نفوذ سلجوقیان در شام و سرایشی قدرت بنی‌مرداس:

با قدرت‌گیری سلجوقیان در اواسط قرن پنجم هجری، یکی از جریان‌ات عمده در سیاست خارجی آنان گسترش متصرفات به سمت غرب به ویژه شام بود. از جمله علل سیاسی و اقتصادی توجه سلجوقیان به این منطقه را می‌توان چنین برشمرد: (۱) فاطمیان به عنوان رقیب سیاسی، مذهبی و اقتصادی سلجوقیان، در منطقه شام حضور داشتند. (۲) سلجوقیان در پی ضربه‌زدن به بیزانس از طریق شمال شام (حلب) بودند. (۳) کاهش مزاحمت ترکمانان و فرستادن آنان به این مناطق که از این طریق قدرت خود را به فاطمیان و بیزانس نشان دهند. (Witteke, ۱۹۹۶, p. ۱۸-۱۹؛ Ostrogorsky, ۱۹۵۷, p. ۳۰۳-۳۰۴) رونق اقتصادی و تجاری منطقه شام از دلایل اقتصادی بود که سلجوقیان را به تصرف شام ترغیب نمود. منطقه شام به علت قرار گرفتن در حوزه شرقی مدیترانه از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود. (ناصرخسرو، ۱۳۷۰: ۲۰-۲۱؛ بلیایف، ۱۳۴۸)

اتحاد و یکپارچگی امپراطوری سلجوقی در فاصله سال‌های ۴۵۵-۴۸۵ ه.ق یعنی در دوران حکومت آل‌ارسلان و ملک‌شاه بر سیاست خارجی آن سلسله در منطقه شام موثر بود. (حائری، ۱۳۶۸: ۳۰-۳۱) نفوذ تدریجی ترکمانان در شام، از بین بردن استقلال سیاسی بنی‌مرداس توسط سلجوقیان، دست‌نشانده کردن آنان و سقوط بنی‌مرداس از مراحل گام‌به‌گام مناسبات سلجوقیان و بنی‌مرداس به‌شمار می‌آید.

مرحله اول: ترکمانان؛ پیش‌درآمد ورود سلجوقیان به شام

در نیمه قرن پنجم هجری علاوه بر رومیان و فاطمیان در شام، ترکمانان نیز در به‌وجودآمدن زمینه‌های ورود سلجوقیان و ضعف مرداسی‌ها مؤثر بودند. یکی از راه‌های برون‌رفت از خطر ترکمانان برای سلجوقیان فرستادن آنان به سوی سرزمین شام بود. این ترکمانان به منطقه شام وارد شده و گرفتاری‌هایی را برای عطیه‌بن‌صالح فراهم کردند. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۳۹۱) عطیه دستور قتل و کشتار ترکمانان را داد؛

(ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۸۳) اما امیر ترکان، ابن‌خان، همراه عده‌ای از ترکان نزد محمودبن‌نصر که در سرّمین^۱ بود، رفتند. (غزی، بی‌تا: ۳/ ۷۲) محمودبن‌نصر از توان نظامی ترکمانان استفاده کرده و آنان را به سپاه خویش ملحق کرد. در سال ۴۵۷ق با قدرتمند شدن محمود به واسطه نیروی نظامی ترکمانان بر عطیه یورش برد و او را شکست دهد. بدین ترتیب در سال ۴۵۷ق محمودبن‌نصر برای بار دوم به حکومت حلب رسید. (۴۶۸-۴۵۷ق) (ابن‌عدیم، زبدة‌الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۲۹۶-۲۹۷)

لازم به ذکر است، قبل از ورود سلجوقیان به منطقه شام، آخرین تلاش‌های مستنصر برای نفوذ بر منطقه شام قابل مشاهده است. در سال ۴۵۹ق مستنصر فاطمی، از محمودبن‌نصر خواست که برای جنگ با رومیان آماده شود؛ اما محمود مرداسی درخواست خلیفه را اجابت نکرد. به نظر می‌رسد که در این زمان مستنصر فاطمی قدرت و نفوذ گذشته را نداشته و در عین حال محمود مرداسی همان‌طور که بیان گردید با رومیان صلح کرده بود. محمودبن‌نصر با کمک ترکمانان در سال ۴۶۰ق به طرابلس یورش برد و قلمرویش را تا سواحل دریای مدیترانه گسترش داد. (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۸۳)

مرحله دوم: ازبین رفتن استقلال سیاسی بنی‌مرداس

پیشرفت سلاجقه به سمت مغرب و ورود ترکمانان به شمال شام، زوال نفوذ فاطمیان در آنجا و حملات بیزانس، بنی‌مرداس را با موقعیت جدیدی روبه‌رو کرد. همان‌طور که در سطور گذشته ذکر گردید، دولت بیزانس از هر فرصتی برای نفوذ در شمال شام استفاده می‌کرد. در زمان آلب‌ارسلان سلجوقی در سال ۴۶۲ق پادشاه روم به شام حمله کرد و محمودبن‌نصر را شکست داد. بدین ترتیب شهرهایی از جمله منبج را در اختیار خود گرفت. (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۸/ ۲۱۷)

در همان سال (۴۶۲ق)، آلب‌ارسلان سلجوقی طی نامه‌ای از محمودبن‌نصر خواست

۱. شهری مشهور از توابع حلب و به نام سرّمین بن یفز بن سام بن نوح بدین نام خوانده شده است. این شهر بین قسّسین و معرّة النعمان است و از هر یک شش فرسنگ فاصله دارد. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۲۴۷)

که در حلب به نام خلیفه عباسی، القائم، آلبارسلان سلجوقی و سپس محمودبن نصر خطبه بخواند. (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵م: ۱۶/۲) محمودبن نصر با بزرگان و مردم حلب به مشورت پرداخت. استدلال محمودبن نصر این چنین بود: «این، دولتی جدید و کشوری نیرومند است. ما در بیم از آن‌ها زندگی می‌کنیم و آن‌ها به خاطر مذهب شما (شیعه بودند) خون شما را حلال می‌شمارند. رأی ما بر این است، پیش از آنکه آنها به سراغ ما بیایند و یا ائتلاف وقت کرده باشیم به نام قائم عباسی و سلجوقیان خطبه بخوانیم». (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ۸/۲۱۷) بزرگان حلب نظر وی را تایید کرده؛ اما توده مردم با این نظر موافق نبودند.^۱ بدین ترتیب محمودبن نصر مصلحت در آن دید که اطاعت سلجوقیان را بپذیرد. آشکار است که محمودبن نصر با درک شرایط موجود استقلال سیاسی خود را از دست داد.

مرحله سوم: دست‌نشانده شدن بنی‌مرداس از سوی سلجوقیان

پس از پذیرش امیر مرداسی از دستور آلبارسلان، سلطان سلجوقی به خطبه‌خوانی وی کفایت نکرد و برای دستیابی به سرزمین شام به سوی این منطقه حرکت کرد. از جمله اهداف عمده آلبارسلان در لشکرکشی به حلب می‌توان: (۱) گسترش سرزمین‌های امپراطوری سلجوقی (۲) تحت فشار قرار دادن حکومت فاطمیان که قدرتش در شام تضعیف شده بود. و از همه مهم‌تر (۳) برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود در برابر بیزانس اشاره نمود؛ زیرا وی تلاش داشت بیزانس را از دو سمت ارمنستان و حلب تحت فشار قرار داد. این اقدامات مقدمات پیروزی ملازگرد به شمار می‌آید. در این راستا، آلبارسلان سلجوقی در سال ۴۶۳ق به سوی حلب حرکت کرد. (ذهبی، دول‌الاسلام، ۱۳۶۴ق، ج ۱: ۱۹۸) در این زمان که آلبارسلان به

۱. در سال ۴۶۳ق مؤذنان و خطیبان به علامت عباسیان سیاه پوشیدند و به نام قائم بامرالله و سلطان آلب ارسلان خطبه خواندند. عامه مردم حصیرهای مسجد جامع را جمع کردند و گفتند: این حصیرها متعلق به علی بن ابیطالب (ع) است. پس ابوبکر برای خود حصیر آورد تا مردم روی آن نماز گزارند. خلیفه برای محمود به وسیله طراد بن محمد زینبی، نقیب النقباء، خلعت فرستاد و محمود آن را در برکرد. (الکامل، ابن اثیر، ۸/۲۲۱) چون مردم شیعی مذهب بودند و از اینکه در مسجد شیعیان به نام خلفای سنی مذهب (عباسیان و سلاجقه) خطبه خوانده شود، اکراه داشتند.

حلب نزدیک می‌شد، محمودبن نصر بن صالح در ابتدا به استقبال سلطان سلجوقی نرفت (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ق: ۵/ ۸۶-۸۷) بدین ترتیب آلبارسلان خطبه خواندن را کافی ندانست و گفت: خطبه خواندن آنها چه ارزشی دارد، در حالی که آنها در اذان خود «حی علی خیر العمل»^۱ می‌گویند. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ۸/ ۲۲۲) آلبارسلان در این مرحله با استفاده از حربه و فشار مذهبی قصد تحت فشار قرارداد بنی مرداس شیعی را داشت.

محمودبن نصر در ابتدا تصور می‌کرد که سلجوقیان به خواندن خطبه راضی می‌شوند؛ اما حضور نظامی سلجوقیان در منطقه موجب احساس خطر وی گردید. با محاصره حلب توسط آلبارسلان، امیر مرداسی با وساطت امرای بنی‌کلاب از سلطان امان خواست. بدین ترتیب حکومت حلب را به او واگذار کرد و (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵م: ۲/ ۲۱-۲۳) محمودبن نصر رسماً دست‌نشانده آلبارسلان سلجوقی در شام گردید.

گفتنی است با شرایط به وجود آمده در حلب از یک سو به صلاح محمود بود تا در تابعیت سلجوقیان باشد از سوی دیگر آلبارسلان برای حفظ حلب در برابر رومیان و برای انجام مقدمات جنگ با بیزانس باید از جانب شمال شام آسوده‌خاطر می‌گردید.

در همان سال (۴۶۳ق) نبرد ملازگرد بین آلبارسلان و پادشاه روم، رومانوس دیوجانس، به وقوع پیوست و سپاه روم از آلبارسلان شکست خورد و امپراتور به اسارت آلبارسلان درآمد. ابن عدیم گزارش می‌دهد که وقتی آلبارسلان علت خروج پادشاه روم را از او پرسید. دیوجانس پاسخ داد: من فقط حلب را می‌خواستم و محمودبن نصر مرا به این کار واداشت و به من وعده یاری داده بود. (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵م: ۲/ ۲۴-۳۰)

می‌توان از این گزارش چنین نتیجه گرفت که رومیان و سلجوقیان به عنوان دو نیروی بزرگ توجه خاصی به حلب داشتند؛ زیرا بازخورد نیروهای این دو قدرت در این منطقه بدیهی بود. البته حاکم بنی مرداس نیز برای حفظ موجودیت سیاسی ممکن

۱. همواره گفتن حی علی خیر العمل از شعار شیعه بوده است. ادله صریحی از طرق شیعه وارد شده است.

است این چنین وعده‌ای داده باشد.

لازم به ذکر است، عطیه بن صالح عموی محمود در این زمان در پناه رومیان بود. عطیه رومیان را برای حمله به حلب تحریک می‌کرد. در سال ۴۶۴ ق عطیه با کمک سپاه رومی در شمال شام دست به فتوحاتی زد؛ اما محمود بن نصر با کمک ترکان موفق شد عطیه و سپاه رومی را شکست دهد. (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵ م: ۲ / ۳۰-۳۱) شاید از دلایلی که محمود بن نصر تحت تابعیت سلجوقیان درآمد، حضور و فعالیت‌های عطیه بن صالح در پناه روم باشد.

پس از پیروزی ملازگرد، محمود بن نصر با خیالی آسوده به عنوان نماینده سلجوقیان در شام به گسترش قلمرو خود پرداخت. در سال ۴۶۵ ق و ۴۶۶ ق به ترتیب رجب و قلعه السن را تصرف نمود. (ابن قلانسی، ۱۹۸۰ م: ۱۰۶) بعد از مرگ محمود بن نصر در سال ۴۶۷ ق پسرش نصر (۴۶۸-۴۶۷ ق) جانشین وی گردید. در سال ۴۶۸ ق نصر بن محمود با کمک ترکمنان بر شهر مَنبِج چیره شد و آن را از رومیان بازپس گرفت. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ ق: ۵۸۴ / ۷)

در این زمان تعداد ترکان روز به روز در منطقه شام افزایش می‌یافت. در سال ۴۶۸ ق اتسز ترک در شام دست به تحرکاتی زد و شهرهایی^۱ را تصرف نمود. (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵ م: ۲ / ۴۶) در سال ۴۶۸ ق نصر ترس از قدرت‌گیری ترکان، عده‌ای از آنان را دستگیر نمود. بدین ترتیب نفوذ ترکان در این زمان آنقدر افزایش یافته بود که نصر به دست یکی از ترکان به قتل رسید. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۹۹۳ م: ۸ / ۳۴۹)

بعد از مرگ نصر در سال ۴۶۸ ق برادرش، سابق (۴۷۲-۴۶۸ ق)، به حکومت حلب رسید. (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵ م: ۲ / ۵۳) اما بزرگان بنی کلاب از وثاب برادر سابق حمایت کرده تا به حکومت حلب برسد. سابق با وثاب و بنی کلاب به جنگ پرداخت و موفق گردید آنان را شکست دهد. (ابن عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵ م: ۲ / ۵۴)

مرحله چهارم: سقوط بنی مرداس

علاوه بر درگیری‌های سابق و برادرش، نزاع میان سربازان ترک و اعراب بنی کلاب

۱. رَقَنیّه را تصرف نمود.



موجب تضعیف هر چه بیشتر حکومت بنی‌مرداس گردید. در سال ۴۷۰ ق و ثاب بن محمود که از سوی بنی‌کلاب حمایت می‌شد و مخالف حکومت برادرش، سابق، بود، از ملک‌شاه سلجوقی مدد خواست. وقتی ملک‌شاه از ضعف مرداسی‌ها در حلب مطلع گشت، در اندیشه چیرگی و ضمیمه کردن حلب افتاد. از این‌رو ملک‌شاه شام را به برادرش تاج‌الدوله تش اقطاع داد. بدین ترتیب تش و شرف‌الدوله مسلم بن قریش عقیلی در سال ۴۷۱ ق به دستور ملک‌شاه سلجوقی به سوی حلب روانه شدند. (ابن عدیم، زبده‌الحلب، ۱۹۴۵ م: ۲/ ۵۵-۵۷) اما در نهایت امر در سال ۴۷۲ ق شرف‌الدوله عقیلی به دلیل خوشرفتاری‌اش با مردم حلب در زمان محاصره، موفق گردید حلب را با تسلیم شهر توسط مردم به دست آورد. (ابن عدیم، زبده‌الحلب، ۱۹۴۵ م: ۲/ ۶۸) ناگفته‌نماند از آنجا که شرف‌الدوله عقیلی شیعی مذهب بود، به نظر می‌رسد که مردم حلب از آن جا که شیعی مذهب بودند تمایل داشتند شرف‌الدوله بر آن‌ها حکومت کند.

پس از تصرف حلب توسط مسلم بن قریش، سابق بن محمود، برادرانش شیب و و ثاب دستگیر شدند و حکومت بنی‌مرداس در حلب خاتمه یافت. می‌توان گفت ملک‌شاه و نیروهایش در شام قصدشان گسترش قلمرو بوده است و اختلافات و نزاع داخلی میان بنی‌مرداس موقعیت مناسبی برای ورود به حلب پیش آورد. البته اقطاعی به آنان داده شد و حکومتشان در اقطاع ادامه یافت. (ابن عدیم، زبده‌الحلب، ۱۹۴۵ م: ۲/ ۷۰)

بدین ترتیب بنا به درخواست شرف‌الدوله عقیلی، ملک‌شاه حکومت حلب را به وی داد.^۱ (ابن اثیر، ۱۳۹۹ ق: ۸/ ۲۷۳) پس از قتل شرف‌الدوله عقیلی توسط سلیمان بن قتلش (غزی، بی‌تا: ۳/ ۷۴) ابن‌حتیتی، رئیس شهر حلب، سلطان ملک‌شاه سلجوقی را به حلب دعوت کرده تا شهر را تسلیم وی کند. از این‌رو ملک‌شاه به سوی حلب لشکرکشی نمود و قسیم‌الدوله آق‌سنقر، جد نورالدین زنگی را به عنوان نماینده خود در آن جا گذاشت. (نویری، ۱۹۷۵ م: ۲۶/ ۳۲۴ و ۳۲۵)

نتیجه

حکومت محلی بنی‌مرداس در حلب در قرن پنجم هجری برای فاطمیان، بیزانس و

۱. علاوه بر آن، شهر بلس را به پسر مسلم که پسر عمه خودش بود، داد.

سپس سلجوقیان از موقعیت خاصی برخوردار بود. امیران بنی‌مرداس با اتخاذ سیاستی متناسب و کارآمد موفق شدند حکومت خود را تاسیس و به مدت تقریباً شش دهه تداوم بخشند. دوران اولیه حکومت بنی‌مرداس با ستیز و نزاع با فاطمیان سپری شد و در ادامه امرای این دولت با استفاده از افت‌وخیز قدرت فاطمیان در شام در برابر این دولت پایداری کنند؛ تا آنکه سلجوقیان پا به عرصه شام نهادند. امرای بنی‌مرداس در ابتدا سعی داشت با سیاست مدارا با سلجوقیان برخورد نماید. تا مدتی این حکومت با دست‌نشانده شدن از سوی سلجوقیان، به قدرت خود ادامه دادند؛ اما اختلافات و ضعف داخلی حکومت بنی‌مرداس زمینه سقوط آنان توسط سلجوقیان را فراهم نمود.

منابع

- ابن خردادبه، (۱۳۷۱)، *المسالك و الممالك*، ترجمه سعيد خاك سرنند، تهران، ميراث مكتوب.
- ابن اثير، علي بن محمد (۱۳۹۹ق/۱۹۳۲م)، *الكامل في التاريخ*، ج ۷ و ۹ و ۱۰، بيروت، دارصادر.
- ابن تغري بردي، (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م)، *النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة*، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- ابن خلدون، (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، *تاريخ ابن خلدون المُسَمَّى ديوان المبتدا و الخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوى السلطان الاكبر*، بيروت، چاپ خليل شحاده و سهيل زكار.
- ابن خلكان، ابوالعباس شمس الدين احمد (۱۹۴۸م)، *وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان*، تحقيق، محمد محي الدين عبدالحميد، قاهره .
- ابن عديم حلبى، كمال الدين ابوالقاسم عمر بن احمد (۱۹۴۵-۱۹۶۸م) *زبدة الحلب في كتاب حلب*، تحقيق سامى دهان، دمشق، معهد الفرنسى.
- ابن قلانسي، ابويعلی حمزه (۱۹۰۸م) *ذيل تاريخ دمشق*، تحقيق آمدروز، بيروت، المكتبة الكاتوليكية.
- ابوالفداء، اسماعيل بن علي (۱۳۷۵ق/۱۹۵۶م)، *المختصر في اخبار البشر: تاريخ ابوالفداء*، بيروت، بى نا.
- اصطخرى، ابراهيم، (۱۳۶۸)، *مسالك و ممالك*، به اهتمام ايرج افشار، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.
- الأمين، حسن (۱۳۶۱)، *تاريخ: دولة عربية مجهولة: بنو مرداس مجلات العرفان*، فروردين ۱۳۶۱، شماره ۷۰۴.
- الأمين، محمد حسن (۱۳۷۷)، *بنو مرداس مجله المنهاج*، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۱۱.
- انطاكى، يحيى بن سعيد (۱۹۹۰م)، *تاريخ انطاكى (معروف به*

- صلة تاريخ / وتيخا / تحقيق عمر تدمري، طرابلس، بي.نا.
- بلياف، آ، (۱۳۴۸) اوضاع اقتصادي قلمرو خلافت عباسي، ترجمه رضا، عنايت الله، نشرية فلسفه، كلام و عرفان «معارف اسلامي» سازمان / وقاف، آذر ماه، شماره ۱۰.
- جابي، عبدالوهاب، (۱۴۰۷ق، ۱۹۸۷م)، معجم الاعلام، بي.جا، الجفان والجابي للطباعة و النشر.
- جبّور، سليمان جبرائيل، (۱۹۸۸م)، البدو و البادية صورّ من حياء البدو في بادية الشام، بيروت، دارالعلم الملايين.
- حائري، عبدالهادي، (۱۳۶۸)، ايران و جهان اسلام، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوي.
- حموي، ياقوت، (۱۳۳۹ق)، معجم البلد ان، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ذهبي، (۱۳۶۴ق)، دول الاسلام في تاريخ، حيدرآباد دكن، دايره المعارف العثمانية في عاصمه دوله آصفيع.
- ذهبي، محمد (۱۹۹۳م)، سير الاعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط و محمد نعيم العرقسوسي، بيروت، موسسه الرساله.
- زركلي، خيرالدين، (بي.تا)، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، بيروت، دارالعلم الملايين.
- زيدان، جرجي، (۱۳۷۲)، تاريخ تمدن اسلام، ترجمه علي جواهر كلام، تهران، اميركبير.
- صفدي، صلاح الدين، (۱۹۵۵م)، امراء دمشق في الاسلام، تحقيق دكتور صلاح الدين المنجد، دمشق، مطبوعات المجمع العلمي العربي.
- صفدي، صلاح الدين، (۱۹۷۴م/۱۳۹۴ق)، الوافي بالوفيات، بي.جا، دارالنشر.
- الطباخ الحلبي، محمد راغب بن محمود بن هاشم، (۱۴۰۸ق)، اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، حلب، دارالقلم العربي.



- علی صوفی، علیرضا؛ بادکوبه هزاوه، احمد (۱۳۹۱)، بررسی وضعیت شیعیان در حلب - عهد بنی‌مرداس، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره چهاردهم.
- غزی، کامل بن حسین، (بی‌تا)، *نهر الذهب فی تاریخ حلب*، حلب، المطبعة المارونیه.
- قلقشندی، شهاب‌الدین، (۱۹۳۸)، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، قاهره، دارالکتب المصریه.
- مقدسی، ابوعبدالله، (۱۳۸۵) *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات کومش.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م) *إتعاظ الحنفاء بأخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، قاهره، چاپ جمال‌الدین شیال.
- ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۷۰)، *سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، بی‌جا، انتشارات زوار.
- نصرالله، ابراهیم، (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *حلب و التشیع*، بیروت، موسسه الوفاء.
- نویری، (۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م)، *نهایه الارب فی فنون الادب*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، المكتبة العربیه.

منابع لاتین

- Ostrogorsky, G., History of the Byzantine State, Translate from the German by Jean Hussey, New Brunswick, N.J. 1957.
- Wittek, p., The Rise of the Ottoman Empire, Great Britain, 1996.